



۲۰۱۹/۰۷/۰۷

داؤد موسی

از گپ برخاسته از گپ دیگر نیز گپ می خیزد



به یاد دارم که جناب حمیدی صاحب (که یادش خوش باد) در ایسهٔ حبیبیه استاد تاریخ ما بود، از آنچه از گفته های او به یاد دارم یکی اینکه فرق میان تاریخ و افسانه اینست که اولی واقعات گذشته را به ذکر زمان، مکان، اشخاص دست اندر کار و حتی فرا آورده های واقعات زمان های پیشین بیان می نماید. در حالی که شرح واقعات افسانوی به شکل: "بود نه بود یک پاچا بود. پاچای ما و شما خداست."

ای پاچا یک دختر داشت که بسیار مقبول و هوشیار بود..."

با یادداشت عالی بی که از نوشته های محترم انوری صاحب دارم، هرگز گمان نمی بردم که جناب شان شرح واقعات گذشته را به نحو ذیل بیان نمایند:

"در جایی زمانی خواندم که 'محبوب الله' گفته باشد یا از زبان او نقل قول کرده باشند اینکه 'محبوب الله' در داد و گرفت های با استخبارات رژیم قبول می کند که احمد ظاهر را تنها از منزل و شهر دور کند."

یعنی نمی دانم که گی، در کجا و کی این طور گفته بود، اما به اعتبار همین "نقل قول" گنگ، محبوب الله پاچا حتماً در قتل احمد ظاهر دست داشته است. به عقیده من یک انسان در چند حالت خود را به دست خود به چنین یک تهلکه ای می اندازد. یکی اینکه احمق یا بدتر از آن دیوانه باشد. دوم اینکه در حال سکر شدید باشد. سوم هم اگر تحت یک فشار بسیار شدید وجدانی قرار بگیرد. اگر احیاناً جناب انوری صاحب برای به کرسی نشاندن ادعای فوق خود همین حالت سوم را انتخاب می کنند، باید در آن صورت محبوب الله باز هم روی همین اقرار خود ایستگی می کرد، که چنین نکرد. آقای نور محمد بارور در نوشته ای در پاسخ به یکی از جوابات خود در همین مورد این نوع تاریخ نویسی را به نام "فانتزی" نامیده بودند و من جرأت میکنم که آنرا محاکمه صحرائی بخوانم. چه یکی از خصائص محاکم صحرائی اینست که در آنها دلائل و قرائن از اهمیت زیادی برخوردار نمی باشند.

اینکه به زعم جناب انوری صاحب چرا محبوب الله با وجود موثر چلانی در حال سکر، آن هم که موجب مرگ یک انسان دیگر گردیده بود، بدست قانون سپرده نشد، جواب آن (به گمان من) اینست که چون نه تنها پای شراب خوردن همه راکبین موثر به شمول دو دختر و بالاخره به گفته آقای ثبات "زنکه بازی" در میان می آمد، این کار را نکردند.

فراموش نکنیم که حکومت کمونستی وقت، آن قدر تحت تأثیر نام و محبوبیت احمد ظاهر قرار گرفته بود که حتی در آوانی که آوازه قتل وی در سرتاسر افغانستان پیچید، حکومت وقت از ترس این که "از گپ، گپ نخیزد" کوچک ترین جمله ای دال بر برائت خود را به نشر نسپرد.

در قبال سؤالی که در مورد تعداد زوجات مرحوم داکتر ظاهر خان از عروس او نجیبه ظاهر، خانم آصف ظاهر نمودم، جواب شان این بود که داکتر صاحب فقط یک زن داشت. یعنی به ادعای مجرد جناب انوری صاحب احمد ظاهر و آصف ظاهر اندر نبودند. یک محاکمه و حکم صحرائی دیگر.

در مورد انتقال مستقیم جسد احمد ظاهر از ولایت پروان به خانه پدرش که من به شهادت سه نفر، یعنی آصف ظاهر، آقای ثبات و آقای اشعری اتکاء قول نمودم، بدبختانه یکی آن هم مورد قبول جناب انوری صاحب واقع نگردید. پس به حکم شریعت اسلام در حالتی که شهود مدعی علیه رد میگردند، نامبرده باید در حضور محکمه حلف یاد نماید.

درین مقطع، ناگزیریم به دلیلی که در پایین واضح خواهد شد، به اجازه شما خوانندگان عزیز که زحمت خواندن این سطور را بر خود هموار کرده اید، از موضوع اصلی ما نحن فیه بدر بروم؛ و آن اینکه انسانها به صفت حیوانات ناطق، طبیعتاً به منظور افهام و تفهیم مطلب خود به دیگران، از بالا و پایین کردن صدای خود، یا "غور و میین" ساختن آن و غیره استفاده نموده اند. افزون بر آن، غربیان به منظور اینکه همین تسهیل را در نوشته ها نیز فراهم نموده باشند، علامات از قبیل نقطه، کامه، قوسین، علامات تنصیص، ناخنک و غیره را نیز بین خود رائج ساختند. چنین علامات برای مدت درازی در نوشتار دنیای ما و غیره مناطق عقب مانده وجود نداشت. چنانچه تا تقریباً یکصد سال از نزول قرآن عظیم الشان، راقمان آن حروف علت (الف، یا و واو) را نمی نوشتند. یعنی (حسین) را مثل (حسن) می نوشتند. (*) یکصد سال دیگر را در بر گرفت تا حرکات زبر، زیر، و پیش را در متون قرآنی بکار بردند، و در صده سوم علامات آیت را بران افزودند. در عالم اسلام از آغاز قرن بیستم به تقلید از جهان غرب آهسته آهسته کاربرد علامات (.) را برای ختم جمله و مکث، (،) برای مکث کوتاه، (...). برای جلب توجه خواننده یا دادن اهمیت به یک مطلب، و ناخنک ("....") برای نقل قول از گفتار یا نوشته دیگران و هم نشان دادن یک مطلب به معنی غیر واقعی صورت گرفت. علامت دیگری که کمتر رواج دارد عبارت [...] میباشد که توسط نویسندگان به منظور توضیح در یک مطلب مغلق یا ادخال نظر خودش در نقل قول دیگران بکار میرود.

آوردن مطلب اخیر درین نوشته نه به منظور اظهار فضل، بلکه برای این بود که جناب انوری صاحب در نوشته اخیر شان، مطلب ذیل را از قول یا کدام نوشته آقای اسیر به این شکل آورده بودند:

"[احمد ظاهر به رحمت ایزدی پیوست، یا پیوستش دادند «اگر فراموشم نشده باشد» به قلم آورده شد]" مشکلی که من در مورد تبصره روی این طرز العمل داشتم اینست که جناب شان مطلب مورد نظر را با ("] آغاز و با ["] ختم نموده بودند - که بدون اعتناء به قاعده - از اختلاتی از قول آقای اسیر و خود آقای انوری نمایندگی می نماید. اگر تمام آنچه جناب انوری صاحب درین مورد نوشته اند نقل قول از آقای اسیر بوده، باید همه آن بشمول "اگر فراموشم نشده باشد" بین ناخنک ها یا "....." گرفته میشد. معکوساً اگر متن "اگر فراموشم نشده باشد" گفته خود انوری صاحب باشد، باید برای تفهیم به "همچومان" این طور می نوشتند: "احمد ظاهر به رحمت ایزدی پیوست یا پیوستش دادند [اگر فراموشم نشده باشد]..... تا بین کلام جناب اسیر صاحب و خود انوری صاحب تفریق بعمل می آمد. حال به هر صورت، همین جمله شرطیه "اگر فراموشم نشده باشد" از قول هر کس که باشد، نمایانگر این

مطلب است که یکی ازین دو "راویان آثار و ناقلان اخبار" محترم بر ذکر آنچه از حافظه خود فرموده اند، یقین کامل نداشتند. افزون بران کاربرد الفاظ "به رحمت ایزدی پیوست، یا پیوستش دادند" توسط محترم اسیر صاحب نیز دال برین است که جناب شان بین قبول ادعاء فوت از اثر واقعه ترافیکی یا قتل عمدی متیقن نیستند. همین دو واقعیت از قدرت روایت انوری صاحب بشدت می کاهد.

در ارتباط به همین مطلب لازمست تا در مورد دو برهانی که انوری صاحب از قلم آقای اسیر ذکر نموده اند، من تنها گرفت خود را بر آنها به ترتیب ذیل بیان کنم:

اول اینکه نوشته اند که وقتی محبوب الله نزد آقای اسیر برای خرید تکت آمده بود، وضع روحی وی (محبوب الله) بسیار خراب بود. من تا حال هرچه از روابط بین احمد ظاهر و محبوب الله میشنوم و می خوانم، تکرار در تکرار همین است که بین این دو نفر صمیمیت بی اندازه ای وجود داشت. پس در چنان حالت اگر وضع روحی محبوب الله مختل می بود، کدام تعجبی در کار نخواهد بوده باشد. ثانیاً موضوع گرفتن پاسپورت خدمت برای محبوب الله میباشد. این واقعیت هم در حالی که محبوب الله مأمور بر حال وزارت خارجه (منبع صدور پاسپورت خدمت) بود، شایان کدام تعجبی نباید باشد.

ادعاء دیگر جناب انوری صاحب در وصف شخصیت احمد ظاهر مرحوم نوشته اند که "احمد ظاهر یک شخص بی پروا و رفیق دوست بود ... فقط همین بی پروایی و اعتماد عام و تام بر رفقای جان جانی او بوده میتواند و دیگر هیچ". می بینیم که انوری صاحب برای بار سوم همان سؤال بی جواب مرا تکرار کرده اند. یعنی احمد ظاهر هر قدر که بر دوستان خود اعتماد داشت، وقتی فهمید که محبوب الله یک دوست نی، بلکه دشمن جان اوست، باز هم تن به تقدیر داد. اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي قَائِمًا لَا يَعْلَمُونَ .

در اخیر می خواهم تذکر بدهم که خود من نیز با احمد ظاهر مرحوم از طریق برادرش - که همکار من بود - در یکی دو مجلس هم حضور بودم و شاهد واقعاتی نیز بوده ام که ذکر آن یک بار دیگر پای عده ای بی تقصیر را به میان می کشد. الله یاور .

(*) این روند تا اندازه ای امروز هم در نوشته های فارسی، پشتو، عربی، اردو و غیره مورد کاربرد دارد. از قبیل کلمات (رحمن)، (اسمعیل)، (آیت) و (بینت) بجای (رحمان)، (اسماعیل)، (آیات) و (بینات). یا تعویض حروف علت مثل (موسی)، (عیسی) و (حتی) بجای (موسا)، (عیسا) و (حتا). وجود کلمات (آیت) و (بینت) بالترتیب با الف کوچک بالای حروف (یا) و (نون) در متون قرآنی نیز از همین قماش میباشد.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

از گپ برخاسته از گپ دیگر نیز گپ می خیزد

[d_moosa_۰۲_az_gap_barkhastha_az_gap_digar.pdf](#)